

Ruling on Converting a Temporary Marriage into a Permanent One, Assuming that the Period is not Mentioned in the Formula

Mohammad Rasul Ahangaran^{*}

Mahmud Golaghayi^{**}

(Received: 17/02/2021; Accepted: 70/70/2021)

Abstract

One of the indisputable principles of Shiite jurists regarding transactions is the compliance of contracts with intent. However, in Shiite jurisprudence, we encounter issues whose appearance is contrary to this rule, and some transactions have been ruled to be done, although they are against the intention of the contractors. Among these issues is the matter of converting a temporary marriage into a permanent marriage if the period is not mentioned due to forgetfulness, modesty or intentional abandonment. Since this is contrary to the rule of compliance of contracts with intent, the question arises as to how, when a person does not have the will to have a permanent marriage, the formula results in a permanent marriage. In this article, we re-read the reasons for converting a temporary marriage into a permanent one and try to say that, the documents and proofs of converting a temporary marriage into a permanent one are not reliable. Moreover, we put forward two new reasons to prove that permanent marriage does not take place. This article uses analytical method.

Keywords: Temporary Marriage, Permanent Marriage, Compliance of Contracts with Intent, Forgetting to Mention Deadline.

* Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding Author), ahangaran@ut.ac.ir

** PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran, golaqaie@ut.ac.ir

حکم تبدیل عقد نکاح موقت به دائم با فرض ذکر نکردن مدت در صیغه

محمدرسول آهنگران*

محمود گل آقایی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶]

چکیده

یکی از اصول مسلم نزد فقهای شیعه در باب معاملات مسئله تبعیت عقود از قصد و نیت است. با این حال، در فقه شیعه به مسائلی برمی‌خوریم که ظاهرشان با این قاعده مخالفت دارد و حکم به تحقق عقدی برخلاف قصد متعاقبین شده است. از جمله این مسائل تبدیل عقد نکاح موقت به نکاح دائم در صورت ذکر نشدن مدت به سبب فراموشی یا حیا یا ترک عمدی آن است. از آنجا که این مسئله برخلاف قاعده تبعیت عقود از قصد بوده، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه وقتی شخصی اراده نکاح دائم نداشته است، صیغه‌ای که خوانده موجب پیدایش نکاح دائم می‌شود؟ در این مقاله ادله تبدیل نکاح موقت به دائم را بازخوانی می‌کنیم و در صددیم که بگوییم اولاً مستند تبدیل نکاح موقت به دائم دچار خدشه است؛ ثانیاً برای اثبات محقق نشدن نکاح دائم دو دلیل جدید مطرح کرده‌ایم. این مقاله از روش تحلیلی بهره جسته است.

کلیدواژه‌ها: نکاح موقت، نکاح دائم، تبعیت عقد از قصد، نسیان ذکر أجل.

* استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)
ahangaran@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران
golaqaie@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائلی که درباره معاملات بحث و بررسی می‌شود تبعیت معاملات از اراده طرفین است. در متون فقهی یکی از شروط متعاقدين، قصد و توافق طرفین بر تحقق معامله مد نظر است و متفرع بر این شرط، اگر طرفین معامله مطلبی را بگویند اما قصد و اراده چیز دیگری کنند، آنچه به زبان آورده‌اند و بدان تلفظ کرده‌اند محقق نمی‌شود. نیز اگر لفظی را به زبان آورند و مراد استعمالی آن را نیز اراده کنند، اما مراد جدی‌شان چیزی دیگر مثل شوخی، نمایش و ... باشد باز هم معامله‌ای که لفظش را به زبان آورده‌اند محقق نمی‌شود. بنابراین، برای تحقق هر معامله تحقق سه قصد لازم است: قصد اراده لفظ مربوط به معامله‌ای که اراده کرده‌اند، قصد معنای استعمالی آن لفظ، و قصد مراد جدی آن (همدانی، ۱۴۲۰: ۱۵۸/۱). برخی گفته‌اند منظور از این شرط، قصد و اراده آن چیزی است که مراد جدی از معامله است و قصد لفظ و قصد معنا صرفاً از لوازم آن مراد جدی است (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۲۵/۲). به هر حال، در فقه اسلامی نمونه‌هایی ذکر شده که در آن حکم به تحقق معامله‌ای شده است که طرفین آن را اراده نکرده‌اند و برخلاف قصد طرفین، معامله شکل می‌گیرد. یکی از اینها جایی است که شخصی اراده کرده است صیغه نکاح موقت انشا کند و به دلیل نسیان یا خجالت ذکر مدت نکرده است. طبق نظر برخی فقها، این عقد به عقد دائم تبدیل می‌شود. نمونه‌های دیگری از این قبیل در فقه امامیه وجود دارد.

در این مقاله به دنبال بررسی مستند تبدیل عقد نکاح موقت به دائم در صورت فراموشی ذکر مدت آن هستیم. برخی از کتب فقهی در مستند تبدیل عقد نکاح موقت به دائم خدشه کرده‌اند، اما دلیلی برای تبدیل نکردن، جز مخالفت با قاعده تبعیت عقود از قصد، مطرح نکرده‌اند. ما بدین منظور بعد از بررسی مستند تبدیل به نکاح دائم، دو دلیل برای اثبات تبدیل نشدن به نکاح دائم مطرح کرده‌ایم که در کتب فقهی با استقرای ناقصی که داشتیم یافت نشده است.

۱. جایگاه ذکر أجل در صیغه نکاح موقت

تفاوت اصلی بین عقد دائم با عقد موقت، لزوم ذکر مدت برای عقد موقت است (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴۴۷/۷). زیرا عقد موقت چهار رکن دارد که یکی از این ارکان ذکر مدت است (حلی، ۱۴۰۸: ۴۲۸/۲). این مطلب محل اجماع فقها است. نجفی می‌گوید هم اجماع منقول و هم اجماع محصل در این زمینه وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۳۰). حال وقتی عاقد از روی فراموشی یا خجالت یا به هر دلیل دیگری ذکر مدت را در عقد ترک کند، در حالی که قصد و منظورش نکاح موقت بوده است، آیا صیغه‌ای که خوانده است موجب تحقق نکاح دائم می‌شود؟

۱.۱. نظر قائلان به تبدیل نکاح موقت به دائم

بسیاری از فقها گفته‌اند این عقد به نکاح دائم تبدیل می‌شود. حلی در این زمینه به صورت مطلق گفته است اگر ترک ذکر مدت شود تبدیل به عقد دائم می‌شود؛ چه اینکه از اول اراده عقد دائم کرده باشد و به همین واسطه از مدت، ذکری در متن عقد به میان نیاورده باشد یا اینکه به سبب فراموشی یا حیا، مدت را در متن عقد ذکر نکرده باشد. بزرگانی از قدما، همچون حلبی در کافی فی الفقه (حلی، ۱۴۰۳: ۲۹۸) و طوسی در نهاییه (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۹) و دیگران به همین مطلب تصریح کرده‌اند. اصفهانی در وسیله النجاة گفته است در اینکه این عقد به نکاح دائم تبدیل می‌شود اشکالی (تبعیت نکردن عقود از قصود) وجود دارد، اما موسوی خمینی در حاشیه خود بر این کتاب آورده است که به این اشکال نباید اعتنا کرد (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۳۹). گلپایگانی نیز گفته است این اشکال وجیه نیست. یعنی این دو بزرگوار نیز پذیرفته‌اند که این عقد تبدیل به دائم می‌شود (همو، ۱۳۹۳: ۱۹۷/۳). به هر حال، این مطلبی است که طبق سخن نجفی دارای شهرت منقول و محصل است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۳۰).

همچنین، موسوی خمینی بعد از بیان همین مطلب در تحریر الوسیلة، می‌گوید اگر عقد موقت را با «یک بار دخول یا دو بار» معین کنند و برای آن زمانی در نظر نگیرند، این عقد هم به دائم تبدیل می‌شود و البته در اینجا اشکالی نیز وجود دارد و بهتر است که احتیاط شود (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۹۰/۲) و این خود یکی از مصادیق مخالفت عقد از قصد خواهد بود که به امضای شارع نیز رسیده است. از اینجا روشن می‌شود که در نظر این بزرگان تبعیت عقود از قصد مربوط به جایی است که شارع حکمی برخلاف قصد متعاقدين در نظر نداشته باشد.

۲.۱. نظر قائلان به تبدیل نشدن نکاح موقت به دائم

در مقابل، برخی از علما قائل به بطلان چنین عقدی شده‌اند، از جمله عاملی نبطی (شهید اول) در لمعه و عاملی جبعی (شهید ثانی) در شرح آن نیز همین فتوای به بطلان را پذیرفته‌اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۸۴/۵). همچنین، شهید ثانی در مسالک این قول را اختیار کرده است (همو، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۷) و نظر مختار [علامه] حلی در قواعد الاحکام (حلی، ۱۴۱۳: ۵۲/۳) و فرزند وی در ایضاح الفوائد (حلی، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۳) و کرکی (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶/۱۳) و فاضل هندی (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۸۰/۷) نیز همین است.

مشابه این نزاع در دو مکتب حقوقی آلمان و انگلیس در باب داوری راجع به عقود مطرح شده

حکم تبدیل عقد نکاح موقت به دائم با فرض ذکر نکردن مدت در صیغه / ۸۵

که مکتب حقوقی آلمان ملاک داوری را در نحوه تشکیل عقود اراده ظاهری معرفی می‌کند که مصداقش گفتار و نوشتار است و اثر حقوقی در معاملات تابع مفاد گفتار و نوشتار است، هرچند اراده طرفین برخلاف آن باشد. در مقابل، مکتب حقوقی انگلیس به اراده باطنی معتقد است و می‌گوید گفتار و نوشتار صرفاً ابزاری برای ابراز اراده درونی است و ملاک اصیل برای تشکیل اثر حقوقی همان اراده درونی است (سنهوری، ۱۹۹۸: ۹۵-۹۹).

در این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

آیا نظری که به تبدیل نکاح موقت به دائم قائل است از صحت کافی برخوردار است؟ در صورت صحت، آیا چنانچه از ظاهر این دیدگاه‌ها برمی‌آید، اینها خلاف قاعده‌اند؟ برای بررسی این مسئله ابتدائاً مستند تبدیل عقد به نکاح دائم را می‌کاویم و سپس ادله مخالفان را ذکر می‌کنیم.

۲. بررسی مستند تبدیل عقد نکاح موقت به نکاح دائم

۲.۱. روایات

با توجه به ادله‌ای که قائلان به انقلاب نکاح موقت به دائم مطرح کرده‌اند و بابتی که حرّ عاملی در وسائل الشیعة تحت عنوان «بَابُ أَنْ مَنْ تَرَكَ ذِكْرَ الْأَجَلِ فِي عَقْدِ الْمُتَعَةِ انْعَقَدَ دَائِمًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷/۲۱) مطرح کرده است، متوجه می‌شویم مستندی که برای تبدیل نکاح موقت به نکاح دائم در هنگام ذکر نشدن مدت وجود دارد، سه روایت است. اکنون این روایات را از جهت سند و دلالت بررسی می‌کنیم.

۲.۱.۱. روایت اول

این روایت از کتاب کافی نقل شده است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ قَبْلَ النِّكَاحِ هَدَمَهُ النِّكَاحُ وَ مَا كَانَ بَعْدَ النِّكَاحِ فَهُوَ جَائِزٌ وَقَالَ إِنْ سُمِّيَ الْأَجَلُ فَهُوَ مُتَعَةٌ وَإِنْ لَمْ يَسْمَ الْأَجَلُ فَهُوَ نِكَاحٌ بَأْتِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۶/۵)؛ عبدالله بن بکیر می‌گوید امام صادق (علیه السلام) فرموده است هر شرطی که قبل از عقد نکاح مطرح شده باشد با اجرای صیغه نکاح از بین می‌رود و شرطی که بعد از عقد نکاح مطرح شده باشد جایز خواهد بود (لزوم وفاء ندارد) و همچنین فرمود اگر ذکر مدت بشود متعه، و اگر ذکر مدت نشود نکاح دائم خواهد بود.

نحوه استدلال

با توجه به اینکه این روایت می‌گوید اگر ذکر مدت در عقد نشود، چنین عقدی نکاح دائم خواهد بود دلالت این حدیث بر مدعا چنین است: وقتی در عقد نکاح، ذکر مدت نشود این عقد نکاح دائم است و در ذکر نشدن مدت فرقی نیست در این جهت که از روی عمد ذکر نشود یا از روی فراموشی، و اطلاق روایت شامل جایی که شخص از روی فراموشی ذکر مدت نکرده باشد نیز می‌شود. بنابراین، اگر کسی عقد نکاح را بدون ذکر مدت بخواند در واقع نکاح دائم برایش ایجاد می‌شود، هرچند وی قصد آن را نداشته باشد.

بررسی

سند: سند این روایت تا عبدالله بن بکیر صحیح است و عبدالله بن بکیر گرچه فطحی است اما ثقه است (طوسی، بی تا: ۳۰۴). لذا سند این روایت موثق می‌شود، بلکه می‌توان سند این حدیث را با توجه به مطلبی که شبیری زنجانی مطرح کرده است صحیح دانست. وی درباره روایاتی که ابن ابی عمیر از عبدالله بن بکیر مطرح کرده است می‌گوید شیخ طوسی شهادت داده است که ایشان جز از ثقات روایت نقل نمی‌کند و مراد از «ثقه» طبق دو قرینه‌ای که شیخ طوسی در کتاب عدّه مطرح کرده است کسی است که هم وثوق به گفتارش و هم وثوق به مذهب داشته باشیم. از طرفی می‌دانیم که عبدالله بن بکیر تا زمان امام صادق (علیه السلام) دارای مذهب صحیح بوده و بعد از ایشان منحرف شده است. بنابراین، باید گفت ابن ابی عمیر که از عبدالله بن بکیر روایت نقل می‌کند مربوط به زمان حیات امام صادق (علیه السلام) است. یعنی در زمان حیات ایشان این روایات را از عبدالله بن بکیر شنیده است و طبق این مبنا این روایات صحیح شمرده می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۵/۱۹). با توجه به این نکته که ابن ابی عمیر در مجموع کتب اربعه ۶۴ روایت از عبدالله بن بکیر دارد و صفوان بن یحیی نیز در مجموع کتب اربعه ۱۰۳ روایت از وی دارد (نرم‌افزار درایة النور) این مطلب تأکید می‌شود و بدین ترتیب با توجه به این حجم از روایات وقتی شیخ طوسی می‌گوید این دو به همراه بن‌زنی جز از ثقه نقل نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۱) چه بسا معنایش همان چیزی باشد که شبیری زنجانی مطرح کرده است.

دلالت؛ این حدیث هرچند از جهت سند مشکلی ندارد و حتی در صورت موثق بودن نیز حجیت دارد اما از جهت دلالت بر مدعا خدشه‌پذیر است. بر استدلال فوق اشکال عدم ظهور در مدعا بار می‌شود. زیرا این روایت احتمالات دیگری نیز دارد:

الف. احتمال اول

احتمال دارد این حدیث در مقام نحوه قضاوت درباره نکاحی باشد که صورت گرفته است. یعنی مثلاً قاضی می‌داند که نکاحی صورت گرفته است و طرفین اختلاف دارند در اینکه نکاح دائم بوده است یا نکاح موقت؛ و قاضی با توجه به اینکه نکاح دائم ذکر مدت ندارد و نکاح موقت دارای ذکر مدت است، حکم می‌کند. شاهد این احتمال این است که به صورت صیغه غایب یا به صورت صیغه مجهول ذکر شده است. یعنی اگر به صورت مجهول بخوانیم ترجمه‌اش چنین می‌شود: «اگر مدت ذکر نشود نکاح دائم است»، و اگر به صورت معلوم بخوانیم ترجمه‌اش چنین می‌شود: «اگر عاقد مدت را ذکر نکرد نکاح دائم است». در حالی که اگر امام می‌خواست اشاره به مدعی فوق داشته باشد مناسب‌تر این بود که به صورت صیغه مخاطب بیاورد. یعنی بفرماید: «اگر مدت را در صیغه ذکر کردی نکاح موقت، و اگر ذکر نکردی نکاح دائم می‌شود» و همین ذکر نکردن صیغه مخاطب نشان می‌دهد امام (علیه السلام) معیاری برای شخص سوم (غیر از زوجین) مطرح می‌کند، و الا مناسب بود که خطاب به عاقد به صورت مفرد یا خطاب به زوجین به صورت مثنا، فعل را ذکر می‌کرد.

شاهد مطلب فوق این است که در روایت بعدی، که از جهت دلالت روشن‌تر بوده و حتی قائلان به تبدیل نشدن نکاح دائم به موقت دلالت روایت بعدی را پذیرفته‌اند، روایت فعل به صورت مخاطب ذکر شده است. در ادامه این روایت را مطرح خواهیم کرد.

باید گفت هرچند ممکن است روایت، ظهور در این احتمال نداشته باشد اما وجود این احتمال باعث تضعیف ظهور روایت در مدعی قائلان به انقلاب نکاح موقت به دائم می‌شود. البته ممکن است در این سخن خدشه شود که معلوم نیست سائل همان عاقد باشد و لذا خطاب به سائل به صورت مخاطب ذکر نکردن، دلیل بر این نیست که امام (علیه السلام) می‌خواهد ضابطه‌ای برای شخص سوم یا قاضی بدهد. اما به هر حال حداقل این معنا به صورت احتمال از این روایت برداشت می‌شود و همین مقدار باعث می‌شود استدلال به روایت برای اثبات تبدیل نکاح موقت به دائم تمام نباشد.

ب. احتمال دوم

چنان‌که برخی از فقها گفته‌اند، این روایت صرفاً در مقام بیان اصل تشریح نکاح موقت و تفاوت صیغه آن با صیغه نکاح دائم است (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۷) و از این جهت که ذکر نکردن از روی عمد باشد یا از روی فراموشی، چه بسا این روایت در مقام بیان نباشد تا بتوانیم از آن اطلاق برداشت کنیم (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۴/۲).

ج. احتمال سوم

احتمال دارد این روایت ناظر به فرضی باشد که شخص از قبل قصد نکاح موقت داشته باشد و در هنگام اجرای صیغه، نکاح دائم را قصد کند و صیغه نکاح دائم بخواند و ذکر نکردن مدت نه صرفاً اشتباهی در لفظ باشد، بلکه واقعاً قصد نکاح دائم را کرده باشد. خوبی که به تبدیل نشدن نکاح موقت به دائم معتقد است و می‌گوید اگر اشتباه صرفاً در تلفظ باشد، نه نکاح دائم و نه نکاح موقت صورت می‌گیرد، این فرض را می‌پذیرد و می‌گوید اگر کسی می‌خواسته است نکاح موقت را انشاء کند اما هنگام اجرای صیغه، نکاح دائم بخواند و قصدش هم واقعاً نکاح دائم باشد اصلاً تخلف عقد از قصد صورت نمی‌گیرد (موسوی خویی، بی تا الف: ۱۰۹/۲). با وجود احتمالات سه‌گانه در کنار احتمالی که قائلان به انقلاب نکاح موقت به دائم مطرح کرده‌اند تمسک به این روایت دچار مشکل خواهد بود. زیرا ظهور در مدعای آنها نخواهد داشت.

۲.۱.۲. روایت دوم

روایت دوم نیز در کتاب کافی ذکر شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ تَغْلِبَ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ أَقُولُ لَهَا إِذَا خَلَوْتُ بِهَا قَالَ تَقُولُ أَتَزَوَّجُكَ مُتَّعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص لَا وَارِثَةَ وَ لَا مَوْرُوثَةَ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا وَ إِنْ شِئْتَ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً بِكَذَا وَ كَذَا دَرْهَمًا وَ تُسَمِّي مِنَ الْأَجْرِ مَا تَرْضِيئُمَا عَلَيْهِ قَلِيلًا كَانَ أَمْ كَثِيرًا فَإِذَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَدْ رَضِيَتْ فِيهِ امْرَأَتِكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا قُلْتُ فَإِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أَذْكَرَ شَرْطَ الْأَيَّامِ قَالَ هُوَ أَضْرُّ عَلَيْكَ قُلْتُ وَ كَيْفَ قَالَ إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَشْتَرِطْ كَانَ تَزْوِيجَ مَقَامٍ وَ لَرِمَتِكَ النَّفَقَةُ فِي الْعِدَّةِ وَ كَانَتْ وَارِثَةً وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى أَنْ تُطَلِّقَهَا إِلَّا طَلَّاقَ السُّنَّةِ (كليني، ۱۴۰۷: ۴۵۵/۵)؛ ابان بن تغلب می‌گوید درباره نحوه صیغه نکاح موقت از امام صادق عليه السلام پرسیدم ... به ایشان گفتم: «من حیا می‌کنم که شرط مدت را ذکر کنم». امام عليه السلام فرمود: «چنین چیزی (ذکر نکردن مدت) برای تو ضرر بیشتری دارد». از ایشان پرسیدم: «چگونه؟». فرمود: «وقتی شرط مدت را مطرح نکنی نکاح دائم خواهد بود و بر عهده تو نفقه می‌آید و اگر در مدت نکاح از دنیا بروی او وارث تو خواهد بود و نمی‌توانی از او جز به طلاق سنت جدا شوی».

نحوه استدلال

در این روایت راوی می‌پرسد: «اگر از ذکر ایام و مدت متعه خجالت داشته باشم اشکالی دارد آن را ذکر نکنم؟». امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید اگر چنین چیزی را ذکر نکنی صیغه‌ای که خواننده‌ای موجب تحقق ازواج دائم می‌شود و این برای تو سنگین تر است. زیرا باید نفقه بدهی و آن زن از تو ارث خواهد برد.

بررسی

سند؛ همان‌طور که از این سند معلوم است، این روایت در واقع دو سند دارد که هر دو سند به ابراهیم بن فضل می‌رسد (البته هم محمد بن اسلم و هم اسماعیل بن مهران از ابراهیم بن فضل در سند دوم روایت نقل کرده‌اند که به این اعتبار می‌توان گفت این روایت سه سند دارد). هرچند برخی محمد بن اسلم را تضعیف کرده‌اند اما قرارگرفتن وی در کنار اسماعیل بن مهران مشکل را از این جهت حل می‌کند. زیرا اسماعیل بن مهران ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶). اما مشکلی که این روایت از جهت سند دارد از ناحیه ابراهیم بن فضل است. در واقع، این روایت دو سند دارد که از هر دو طریق راوی ابان بن تغلب همین شخص است. مشکل این است که در هیچ کتاب رجالی نام «ابراهیم بن الفضل» ذکر نشده و فقط در کتاب رجال طوسی اسم وی ذکر شده و او را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) معرفی کرده است که از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل کرده و این به‌تئهایی بر توثیق وی دلالت ندارد (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۵۶). بنابراین، حدیث از این جهت دچار ضعف خواهد بود و نمی‌تواند مستند برای انقلاب نکاح موقت به دائم قرار گیرد. البته طبق قول کسانی که عمل مشهور را موجب جبران ضعف سند می‌دانند می‌توان به این روایت عمل کرد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۲). لذا نجفی گفته است عمل به این روایت مشکلی ندارد. چون مشهور بدان عمل کرده و طبق آن فتوا داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۳/۳۰). اما عمل به این روایت مشروط به این است که بدانیم فتوای مشهور به تبدیل نکاح موقت به دائم بر اساس این روایت باشد؛ زیرا اگر هم معتقد باشیم عمل مشهور موجب جبران ضعف سند است، عملی جابر است که علم داشته باشیم مستند مشهور همین روایت باشد (حکیم، ۱۴۰۸: ۲/۲۱۸؛ همچنین نک.: تبریزی، ۱۳۸۸: ۱/۴۹۶). از باب نمونه عاملی جبعی (شهید ثانی) در مسالک گفته است مشهور، به تبدیل نکاح موقت به دائم در صورت فراموشی معتقد می‌شوند. وی برای این مطلب سه دلیل ذکر می‌کند. دلیل روایی وی همان موثقه

عبدالله بن بکیر است که همان روایت نخست است. البته عاملی جبعی (شهید ثانی) در ادامه قول به انقلاب نکاح موقت به دائم را نمی‌پذیرد و دلایل را کافی نمی‌داند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۷).

دلالت؛ این روایت ظهور در مدعای قائلان به انقلاب نکاح موقت به دائم دارد. تبریزی که منکر چنین انقلابی است دلالت این روایت را پذیرفته و فقط در سند این روایت خدشه وارد می‌کند (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۵/۲). اما چون این روایت از جهت سندی دچار مشکل است و ما علم نداریم که فتوای مشهور بر طبق این روایت باشد بلکه ظنّ وجود دارد که بر اساس روایت موثقه عبدالله بن بکیر باشد، لذا نمی‌توان به این روایت برای تبدیل نکاح موقت به دائم تمسک کرد. البته ممکن است گفته شود از کنار هم گذاشتن این دو روایت، برای ما اطمینان ایجاد می‌شود که حکم تبدیل نکاح موقت به دائم از لسان ائمه علیهم‌السلام صادر شده و در نتیجه با این روایت که دلالتش خوب اما سندش دچار مشکل است، اجمال روایت قبلی را که دارای سند موثق بود برطرف کنیم و به تبدیل نکاح موقت به دائم معتقد شویم. اما در این خصوص باید به دلایلی که برای تبدیل نشدن نکاح موقت به دائم در ادامه ذکر می‌شود، نیز توجه داشت. به هر حال، مهم این است که از کنار هم گذاشتن این روایات اطمینان به حکم شرعی حاصل شود و الا از ضمیمه‌شدن دو غیرحجت (روایت اول که از جهت دلالتی غیرحجت است و روایت دوم که از جهت سندی غیرحجت است)، حجت به وجود نمی‌آید.

۲. ۱. ۳. روایت سوم

روایت سوم در کتاب تهذیب و استبصار نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً مَرَّةً مُهْمَةً قَالَ فَقَالَ ذَلِكَ أَشَدُّ عَلَيْكَ تَرْتُّهَا وَ تَرْتُّكَ وَ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تُطَلِّقَهَا إِلَّا عَلَى طَهْرٍ وَ شَاهِدِينَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَكَيْفَ أَتَزَوَّجُهَا قَالَ أَيَّاماً مَعْدُودَةً بِشَيْءٍ مَسْمُومٍ مَقْدَارَ مَا تَرْتَضِيهِمْ بِهِ فَإِذَا مَضَتْ أَيَّامُهَا كَانَ طَلَاقُهَا فِي شَرْطِهَا وَ لَا نَفَقَةَ وَ لَا عِدَّةَ لَهَا عَلَيْكَ قُلْتُ مَا أَقُولُ لَهَا قَالَ تَقُولُ لَهَا أَتَزَوَّجُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ اللَّهُ وَ لِي وَ وَلِيكَ كَذَا وَ كَذَا شَهْرًا بِكَذَا وَ كَذَا ذَهْرًا (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۷)؛ هشام بن سالم جوالیقی می‌گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «زنی را به صورت متعه برای یک بار مبهم به ازدواج در می‌آورم. آیا این کار صحیح است؟». امام عليه السلام در جواب فرمود: «این کار بر تو شدیدتر است. زیرا

حکم تبدیل عقد نکاح موقت به دائم با فرض ذکر نکردن مدت در صیغه / ۹۱

هم تو از او ارث می‌بری و هم او از تو ارث می‌برد. جازز نیست که او را طلاق دهی مگر در حالت طهر او و همراه با دو شاهد». از او پرسیدم: «پس چگونه او را به ازدواج (موقت) در بیاورم؟». فرمود: «به صورت ایام مشخص و مهریه مشخص به مقداری که با هم توافق کرده‌اید. پس هنگامی که آن میزان از ایام سپری شد، طلاقش همان خواهد بود و نفقه و عده هم نخواهد داشت».

نحوه استدلال

در این روایت راوی می‌پرسد: «آیا می‌توانم زنی را برای متعه به مدت یک دفعه نامعین و مبهم به همسری در بیاورم؟». امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید در چنین صورتی این ازدواج برای تو سنگین‌تر خواهد بود، زیرا هم از یکدیگر ارث می‌برید و هم طلاق تو باید در هنگام طهارت وی از حیض باشد و نیاز به دو شاهد دارد. راوی می‌پرسد: «پس چگونه او را به ازدواج در بیاورم؟». امام می‌فرماید ایام معدودی را معین کن و برای مهریه نیز به مقداری که به آن رضایت داده‌اید اشاره کنید. در این صورت وقتی ایامی که معین کرده‌اید تمام شد، خود به خود طلاق و جدایی بین شما ایجاد می‌شود.

از این روایت روشن می‌شود که اگر کسی صیغه نکاح را انشاء کند و ذکر مدت را در صیغه فراموش کند یا از روی عمد آن را نخواند، هر چند قصد وی نکاح موقت بوده باشد این عقد به صورت نکاح دائم محقق می‌شود.

بررسی

سند؛ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و هشام بن سالم جوالبقی از بزرگان امامیه هستند و وثاقتشان واضح است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸، ۳۳۴ و ۴۳۴). اما درباره موسی بن سعدان و عبدالله بن القاسم باید بررسی کنیم.

موسی بن سعدان؛ نجاشی درباره وی گفته است: «موسی بن سعدان الحناط: ضعیف فی الحدیث» (همان: ۴۰۴) و ابن غضائری او را متهم به غلو کرده و درباره اش گفته است: «موسی بن سعدان الحناط کوفی. روی عن ابي الحسن عليه السلام. ضعیف فی مذهبه غلو». اما نام وی در کتاب کامل الزیارات هشت مرتبه و در تفسیر قمی یک مرتبه ذکر شده و خوبی درباره موسی بن سعدان می‌گوید توثیق عام ابن قولویه و علی بن ابراهیم با تضعیف نجاشی و ابن غضائری معارضه

می‌کند و از این جهت حال وثاقت این شخص مجهول می‌شود و لذا نمی‌توان به روایات وی تمسک کرد (موسوی خویی، بی‌تاب: ۴۷/۱۹).

عبدالله بن القاسم؛ این نام مشترک بین چهار شخص است:

۱. عبدالله بن القاسم الحضرمی: نجاشی درباره وی گفته است: «عبد الله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل كذاب غال يروى عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶)؛ و ابن‌غضائری درباره‌اش گفته است: «كوفي. ضعيف أيضا غال متهافت لا ارتفاع به» (ابن‌غضائری، بی‌تاب: ۷۸).

۲. عبدالله بن القاسم الحارثی: نجاشی درباره وی گفته است: «عبد الله بن القاسم الحارثی: ضعيف غال كان صحب معاوية بن عمار ثم خلط و فارقه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶) و ابن‌غضائری درباره حارثی گفته است: «عبد الله بن القاسم بن البطل الحارثی بصری. كذاب غال ضعيف متروك الحديث معدول عن ذكره» (ابن‌غضائری، بی‌تاب: ۷۸).

۳. عبدالله بن القاسم البطل: خویی درباره این شخص می‌گوید مقتضای کلام نجاشی این است که این شخص همان عبدالله بن القاسم الحضرمی است و مقتضای کلام ابن‌غضائری این است که این شخص همان عبدالله بن القاسم الحارثی است و چون کتاب ابن‌غضائری برای ما ثابت نیست، بنابراین، بطل را همان عبدالله بن القاسم الحضرمی خواهیم دانست (موسوی خویی، بی‌تاب: ۲۸۲/۱۰).

۴. عبدالله بن القاسم الجعفری: این شخص در کتاب رجال طوسی جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر شده و درباره‌اش هیچ توثیقی ذکر نشده و در کتب دیگر اصلاً چنین عنوانی وجود ندارد. بنابراین این شخص مجهول است.

حال با توجه به اینکه عبدالله بن القاسم مشترک بین چند شخص است که یا مجهول هستند یا ضعیف یا کذاب، بنابراین روایت وی برای ما حجیتی نخواهد داشت.

ممکن است گفته شود اگر نامی بین چند عنوان مشترک باشد به گونه‌ای با کمک قرائن، مشترکات را تمییز داد و صرف مشترک بودن یک نام بین چند نفر باعث ضعف سندی روایت نخواهد شد. در جواب خواهیم گفت تمییز مشترکات با دو شرط می‌تواند سند روایت را اعتبار دهد: الف. قرائنی که برای تمییز مشترکات ذکر می‌شود مفید اطمینان باشد؛ ب. حداقل یکی از افرادی که عنوان مشترک دارند وثاقتش ثابت باشد و با تمییز مشترکات اطمینان پیدا کنیم نامی که در سند ذکر شده همان شخص ثقة است.

درباره نام «عبدالله بن القاسم» چون هیچ یک از چهار عنوان موجود ثقه نیستند، بنابراین تلاش برای تمییز مشترکات باعث تصحیح سند نخواهد شد. چون مراد از عبدالله بن القاسم اگر عنوان اول و دوم و سوم باشد که دلیل بر ضعیف بودن راوی داریم و اگر عنوان چهارم باشد هر چند دلیل بر ضعیف بودنش نداریم اما باز هم سند روایت به دلیل مجهول بودن راوی، غیر معتبر خواهد بود.

نتیجه در بحث روایات

از این روایات نمی‌توان حکم به تبدیل نکاح موقت به دائم را برداشت کرد، زیرا روایت موثقه عبدالله بن بکیر از جهت سند مشکلی ندارد، اما از جهت دلالت مخدوش است و روایات ابان بن تغلب و هشام بن سالم دچار ضعف سند هستند.

حال پرسش این است که اگر این روایات متضمن بیان تبدیل نکاح موقت به دائم نباشند پس به چه چیزی اشاره دارند؟ با توجه به اینکه روایات ما در باب معاملات غالباً با قواعد عقلایی سازگارند، این روایات به چه چیزی اشاره دارند؟ در پاسخ باید گفت، چنان‌که برخی از فقها گفته‌اند، ممکن است روایت اول اشاره به اصل تفاوت نکاح دائم و موقت داشته باشد و امام صادق علیه السلام در مقام تبیین تفاوت این دو هستند و راه تشخیص نکاح برای شخص سوم (غیر زوجین) این است که در نکاح موقت باید ذکر أجل کرد و در نکاح دائم نباید از أجل ذکر کردی به میان آورد (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۷). روایت دوم و سوم نیز گرچه ظهور اولیه‌شان در تبدیل نکاح موقت به دائم است اما شاید منظور این باشد که اگر ذکر ایام نشود، ممکن است زوجه برداشت نکاح دائم کند و در صورت نزاع بین زوج و زوجه درباره مسئله‌ای مثل حق نفقه و ... حق به زوجه داده شود. چون فرض این است که مدت، که مابه‌الامتیاز دو نکاح دائم و موقت است، ذکر نشده است. لذا امام علیه السلام فرموده است که این برای تو شدیدتر است و ضرر بیشتری برای تو دارد. بهتر است خجالت را کنار بگذاری و مقصودت را به زوجه بفهمانی. یا ممکن است مراد این باشد که شخص به سبب خجالت ذکر مدت نکرده و هنگام اجرای صیغه ترجیح داده است عقد نکاح دائم را انشاء کند که در این صورت، چنان‌که خوبی تصریح کرده است، شکی نیست که نکاح به صورت دوام محقق می‌شود (موسوی خویی، بی‌تا الف: ۱۰۹/۲). البته این احتمال با ظهور اولیه روایت دوم و سوم سازگار نیست و اشکال اصلی همان بحث سندی است.

۲.۲. تمسک به دلیل لبی برای اثبات انقلاب نکاح موقت به دائم

۲.۲.۱. اجماع و شهرت

ممکن است کسی از گفته نجفی چنین برداشت کند که اجماع بر تبدیل نکاح موقت به دائم در صورت ذکر نشدن مدت وجود دارد، و اجماع نیز دلیل لبی برای این مسئله خواهد بود. در پاسخ خواهیم گفت:

۱. با بررسی کلام نجفی می‌یابیم که وی در این مسئله گفته است که شهرت محصل و منقول در تبدیل نکاح موقت به دائم وجود دارد و می‌گوید اگر قائل شدیم که لفظ «متعّه» برای نکاح دائم صلاحیت دارد می‌توان گفت اجماع قائم بر این است که نکاحی که عاقد ذکر اجل در آن نکرده باشد تبدیل به دائم می‌شود، اما این مربوط به جایی است که ذکر اجل نه در لفظ و نه در قصد وجود نداشته باشد و بحث ما در جایی است که شخص قصد نکاح موقت کرده اما به دلیل فراموشی، حیا و ... از ذکر مدت خودداری کرده است. ابتدای کلام وی دلالت دارد که اجماع محصل و منقول بر اشتراط ذکر مدت وجود دارد و این ربطی به مسئله ما ندارد. کلام وی در این مسئله چنین است:

و أما الأجل فهو شرط في عقد المتعة إجماعاً بقسميه و نصوصاً و لذا لو لم يذكره فيه لفظاً و لا قصداً لم يكن عقد متعة و انعقد دائماً في المشهور نقلاً و تحصيلاً، بل لعله مجمع عليه مما عرفته سابقاً من صلاحية اللفظ حتى لفظ المتعة لهما، و إنما يتمحض المتعة بذكر الأجل، فإذا أهمل في اللفظ و النفس تعين للدوام (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۳۰).

۲. چون این اجماع و شهرت مدرکی است و مدرک و مستند این شهرت نزد ما وجود دارد، لذا حجیتی نخواهد داشت (مظفر، ۱۳۸۷: ۴۶۵).

۳. عاملی جبعی (شهید ثانی) در مسالک گفته است در این مسئله سه قول وجود دارد: مشهور، به تبدیل به دائم معتقدند. قول دوم به بطلان معتقد است که خود وی نیز قائل به آن است؛ و قول سوم تفصیلی است که ابن ادریس مطرح کرده (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۷) و حلی در قواعد الاحکام حکم به بطلان چنین معامله‌ای داده است (حلی، ۱۴۱۳: ۵۲/۳). در این زمینه فرزند وی، محمد بن حسن (فخر المحققین) در ایضاح الفوائد (حلی، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۳) و کرکی (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶/۱۳) و فاضل هندی (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶: ۲۸۰/۷) از او پیروی کرده‌اند و عاملی نبطی (شهید اول) در لمعه و عاملی جبعی (شهید ثانی) در شرح آن نیز همین فتوای به بطلان را پذیرفته‌اند.

حکم تبدیل عقد نکاح موقت به دائم با فرض ذکر نکردن مدت در صیغه / ۹۵

(عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۸۴/۵). خود نجفی هم در انتهای بحث می‌گوید اگر شخصی اراده نکاح موقت کرده باشد و بگوئیم ذکر مدت در صیغه فقط برای نشان دادن آن قصد درونی است نه برای تعیین یکی از اقسام نکاح، بعید نیست که در چنین صورتی که عاقد ذکر مدت نکرده است حکم به بطلان دهیم (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۵/۳۰).

بنابراین، به هیچ وجه اجماعی در این مسئله وجود ندارد و شاید بتوان گفت شهرت هم با توجه به این حجم از دیدگاه‌های علما به بطلان، مخدوش است. مگر اینکه ادعا شود متقدمان در این مسئله اجماع دارند و مخالفت شخصی مثل ابن‌ادریس هم که از متقدمان محسوب می‌شود ضرری به این اجماع نمی‌زند که در این صورت جواب سوم صحیح نخواهد بود و به همان جواب اول و دوم اکتفا می‌شود.

۲. ۲. ۲. تمسک به اشتراک معنوی بودن نکاح برای نکاح دائم و موقت

برخی علما برای صحت تبدیل نکاح موقت به دائم گفته‌اند چون لفظ «نکاح» یا «متعّه» و ... برای هر دو صیغه نکاح موقت و دائم صلاحیت دارد و این دو با «ذکر مدت» تمایز پیدا می‌کنند، یعنی نکاح موقت باید دارای ذکر مدت باشد و نکاح دائم چنین شرطی ندارد. حال وقتی عاقد این لفظ را ذکر کرده و از ذکر مدت به سبب هر دلیلی خودداری کرده باشد (اگرچه از روی فراموشی یا حیا باشد) این لفظ صلاحیت برای نکاح دائم را خواهد داشت و لذا نکاح دائم محقق می‌شود. عاملی جبعی (شهید ثانی) این‌گونه برای مشهور دلیل ذکر کرده (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۷) و نجفی نیز این دلیل را برای این قول ذکر کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۵/۳۰).

جواب

۱. هر چند لفظ «نکاح» صلاحیت برای هر دو قسم از نکاح موقت و دائم را داشته باشد اما از دیدگاه عرف نکاح موقت و دائم دو مقوله جدا از هم هستند و افراد فراوانی حاضر به پذیرش نکاح موقت می‌شوند و نکاح دائم را به سبب مسئولیت نفقه و لزوم طلاق در طهر و وجود دو شاهد برای طلاق نمی‌پذیرند. از اینجا روشن می‌شود که نکاح موقت و دائم در دیدگاه عرف دو نوع مختلف‌اند نه دو مصداق از یک نوع واحد. بنابراین، باید گفت وقتی نکاح دائم قصد نشده و صرفاً لفظ آن ذکر شده است شبیه هزل خواهد بود. یعنی عاقد هیچ قصدی برای نکاح دائم ندارد و ادله تبعیت عقود از قصود مانع تحقق نکاح دائم است.

۲. چنان‌که برخی بزرگان گفته‌اند، اگر بپذیریم که مخالفت قصد صورت نمی‌گیرد و نکاح دائم و موقت افراد یک معنا هستند و وقتی یک لفظ برای تحقق یک معنا ذکر شد و مانعی از تعیین آن برای مصداق الف شد وجهی ندارد که با مصداق ب معین نشود. در این صورت، هیچ مخالفت قصدی صورت نمی‌گیرد. ما در این مقاله به دنبال همین نکته بوده‌ایم که بگوییم آنچه برای شارع در معاملات و از جمله در این مسئله اهمیت دارد اراده باطنی است نه اراده ظاهری. با پذیرش نکته فوق در واقع پذیرفته‌ایم که تخلف عقد از قصد صورت نمی‌گیرد و همین برای ما کفایت می‌کند. بزرگانی همچون نائینی (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۱۴۶/۱) و اصفهانی (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۷۲/۵) و ایروانی (ایروانی، ۱۴۰۶: ۷۹/۱) این‌گونه پاسخ داده‌اند.

۳. ادله تبدیل نشدن نکاح موقت به دائم در صورت ذکر نشدن مدت در اثر فراموشی یا حیا

۳.۱. تبعیت عقود از قصود

فقدان قصد طرفین برای نکاح دائم و ادله تبعیت عقود از قصود، بین فقها مجمع علیه بوده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۴۲/۳). لذا بعد از مسئله تبدیل نکاح موقت به دائم و نیز چند مسئله دیگر که در ظاهر مخالف قاعده فوق هستند (مانند این مسئله که اگر معاطات مفید اباحه باشد خلاف قصد متعاقدين است) این بحث مطرح شده است که چگونه می‌توان این مسائل را با قاعده تبعیت عقود از قصد تطبیق داد (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۳/۳). از همین رو خوبی می‌گوید نه نکاح دائم صورت می‌گیرد، چون قصدی برای آن وجود نداشته است و نه نکاح موقت، زیرا شرط آن ذکر مدت بوده که صیغه مد نظر فاقد آن است (موسوی خوبی، بی تا الف: ۱۰۹/۲).

۳.۲. استصحاب محقق نشدن نکاح

استصحاب محقق نشدن نکاح دائم مقتضی آن است که در هنگام شک در تحقق نکاح دائم اصل بر محقق نشدن آن باشد و با توجه به اینکه عاقد قصد نکاح دائم را در فرض بحث ما نداشته است، شک در تحقق نکاح دائم جدی خواهد بود. ممکن است گفته شود این اصل مربوط به جایی است که دلیلی برخلافش نباشد و در بحث ما سه روایت وجود دارد و لذا نوبت به اصل نمی‌رسد؛ در جواب گفته می‌شود وقتی دلیل اول از جهت دلالت و دلیل دوم و سوم از جهت سند دچار اشکال بود، رجوع به اصل مانعی ندارد. گرچه این استصحاب، در ناحیه شبهه حکمیه جاری می‌شود اما حتی طبق مبنای خوبی، که استصحاب در جعل را قبول ندارد، استصحاب عدم ازلی در ناحیه شبهات حکمیه پذیرفته می‌شود (موسوی خوبی، ۱۴۲۲: ۴۲/۲) و این استصحاب از قبیل عدم ازلی است.

۳.۳. شمول ادله «لا ضرر» و «لا غرر»

نکاح دائم هم برای زوج و هم برای زوجه مسئولیت‌هایی دارد، مثلاً برای زوج مسئولیت نفقه، طلاق در طهر را به همراه دارد و نیز وجود دو شاهد برای طلاق لازم است و برای زوجه جدایی و طلاق امکان ندارد، در حالی که چه بسا طبق قرار قبلی ممکن بود این نکاح موقت مثلاً به بیش از چند روز کشیده نشود. حال وقتی نکاح دائم صورت بگیرد برای زوجه جدایی از شوهر امکان ندارد. بنابراین، ممکن است هم برای زوج و هم برای زوجه ضررهایی داشته باشد، چنان‌که در روایت ابان بن تغلب امام (علیه السلام) فرموده است: «هو اضّر علیک». بنابراین، طبق ادله «لا ضرر» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۳/۵) می‌توان گفت تبدیل نکاح موقت به دائم دچار اشکال است.

شایان ذکر است که درباره مفاد ادله «لا ضرر» چند نظر وجود دارد:

الف. انصاری (انصاری، ۱۴۲۸: ۴۶۰/۲) و نائینی (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۰۱/۲) گفته‌اند مفاد ادله «لا ضرر» نفی حکم ضرری است. یعنی حکم شرعی‌ای که طبق آن ضرری بر بندگان وارد آید از دائره شریعت نفی شده است. حکم به تبدیل نکاح موقت به دائم باعث ورود ضرر به طرفین است که طبق حدیث رفع چنین حکمی مرتفع می‌شود.

ب. فاضل تونی در وافیه معتقد است آنچه در این ادله نفی شده حصه خاصی از ضرر است که همان ضرر غیرمتدارک و جبران‌ناشده است. بنابراین، مفاد حدیث این است که ضرری که شارع حکم به وجوب تدارک و جبران آن نداده باشد در دایره شریعت وجود ندارد (تونی، ۱۴۱۵: ۱۹۴). تبدیل نکاح موقت به دائم بدون اراده طرفین باعث ورود ضرر به طرفین در برخی امور می‌شود که جبران هم نشده است. مثلاً اگر نکاح تبدیل به دائم شود شوهر باید نفقه پردازد و این نوعی ضرر برای او حساب می‌شود که جبران هم نشده است.

ج. منظور از نفی، نهی است. یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید نباید کسی از مسلمانان به دیگری ضرر وارد کند. میرفتاح حسینی این مطلب را مطرح کرده (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۱) و نجفی بدان متمایل شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵/۳۷).

د. مقصود از نفی ضرر، نفی احکام موضوع ضرری است. یعنی هر موضوع ضرری‌ای تصور شود، حکم آن در دایره شریعت منتفی می‌شود. آخوند خراسانی در کفایه چنین معنایی را مطرح کرده است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۸۱). مثلاً تبدیل نکاح موقت به دائم موضوعی است که موجب ضرر به طرفین می‌شود و طبق حدیث رفع، این حکم برطرف می‌شود.

حال طبق هر یک از معانی فوق می‌توان گفت حدیث لا ضرر شامل تبدیل نکاح موقت به دائم

می‌شود. زیرا مقصود از ضرر منقصت در نفس یا اعضا یا آبرو یا مال است و تبدیل نکاح موقت به دائم می‌تواند باعث وارد آمدن ضرر به هر یک از زوجین یا ورثه آنها شود. مثلاً اگر نکاح موقت به دائم تبدیل شود، بدون اینکه طرفین چنین قصدی داشته باشند، منقصت در مال زوج پیدا می‌شود زیرا پرداخت نفقه بر او واجب می‌شود. همچنین، اگر شوهر مثلاً بمیرد، زن اگر از او ارث برد منقصت در ترکه شوهر پیدا می‌شود که ضرری به وراثت دیگر است و نیز زن نمی‌تواند بعد از مدتی که قرارداد کرده بودند از این شوهر جدا شود، مگر اینکه شوهر او را طلاق دهد و چه بسا شوهر تا آخر عمر این زن را طلاق ندهد، در حالی که این زن می‌خواسته است مثلاً چند روز در نکاح به سر ببرد.

همچنین، ادله رفع غرر با توجه به روایتی که از اهل سنت وارد شده که به طور مطلق نهی از غرر کرده است یا روایتی که از شیعه وارد شده که از بیع غرر نهی فرموده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۴۶/۲)؛ و به کمک تنقیح مناط یا اولویت رفع غرر در نکاح، می‌توان حکم به محقق نشدن نکاح دائم داد.

اولویت رفع غرر در نکاح بدین بیان اثبات می‌شود: وقتی بیع چیزی که موزون است به صورت صبره در جایی وجود داشته باشد و شخص فقط با مشاهده بدون وزن بخواهد آن را بخرد، در اینجا فقها حکم به بطلان چنین بیعی داده‌اند و گفته‌اند جهالت در اینجا باعث بطلان معامله می‌شود (برای نمونه نک.: طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۲۵۲/۸).

حال فرض کنید دو نفر قرار گذاشته‌اند که عقد نکاح موقت بین خود جاری کنند و بدون اینکه بدانند یا حتی با علم، نکاح موقتشان به سبب فراموشی ذکر مدت به نکاح دائم تبدیل شود و مثلاً زن دیگر نمی‌تواند بدون طلاق رسمی که باید در محضر دو شاهد باشد از شوهر جدا شود. این در صورتی است که شوهر راضی به طلاق باشد و الا باید تا آخر عمر با همین مرد زندگی کند. آیا جهالت موجود در این عقد به مراتب بزرگ‌تر و وسیع‌تر از معامله بیع صبره نیست؟

البته برای اثبات محقق نشدن نکاح دائم به دلیل انشاء صیغه نکاح موقت بدون ذکر مدت، نگارندگان منبعی یافت نکرده‌اند که به دلیل دوم و سوم اشاره کرده باشد.

بدین ترتیب اولاً وقتی شخص در صورت فراموشی یا حیا در صیغه نکاح از ذکر مدت خودداری کند و نیز قصد نکاح دائم نداشته باشد این عقد به نکاح دائم تبدیل نخواهد شد و اگر هم حکم به تبدیل به نکاح دائم را بپذیریم، با بیانی که گذشت مخالفت عقد از قصد پیش نمی‌آید و لذا نمی‌توان از این مسئله نتیجه گرفت که اراده ظاهری در شریعت اسلام پذیرفته شده است.

نتیجه

۱. در صورت فراموشی یا ذکر نشدن عمدی مدت در نکاح موقت و قصد نکردن نکاح دائم، صیغه نکاح به نکاح دائم تبدیل نمی شود.
۲. مستندی که برای تبدیل نکاح موقت به دائم در صورت فراموشی ذکر مدت بیان شده، صحت کافی ندارد. دلیل اصلی برای تبدیل سه روایت است که برخی اشکال سندی و برخی دیگر اشکال دلالتی دارند.
۳. در صورتی که انقلاب صیغه نکاح موقت به دائم را بپذیریم چنین حکمی برخلاف قاعده معروف تبعیت عقود از قصود نیست.
۴. به غیر از دلیل تبعیت عقود از قصود می توان دو دلیل دیگر برای بطلان عقدی که به قصد نکاح موقت خوانده شده و ذکر مدت نمی شود و تبدیل نشدن آن به نکاح دائم مطرح کرد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان، چاپ اول.
- ابن غضائری، ابو الحسن احمد بن ابی عبد الله (بی تا). رجال ابن الغضائری، کتاب الضعفاء، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- اصفهانى (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶). كشف اللثام والابهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اصفهانى، سید ابو الحسن (۱۴۲۲). وسیلة النجاة مع حواشی الامام الخمينی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- اصفهانى، سید ابوالحسن (۱۳۹۳). وسیلة النجاة مع حواشی الگلپایگانی، قم: چاپخانه مهر، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸). فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، الطبعة التاسعة.
- ایروانی نجفی، علی بن عبد الحسین (۱۴۰۶). حاشیة المكاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶). إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.
- تبریزی، موسی بن جعفر (۱۳۸۸). فرائد الأصول مع حواشی أوثق الوسائل، قم: سماء قلم، چاپ دوم.
- تونى، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵). الوافية فى أصول الفقه، قم: مجمع الفكر الاسلامی، الطبعة الثانية.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷). العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- حكيم، محسن (١٤٠٨). حقائق الأصول، قم: كتاب فروشى بصيرتى، چاپ پنجم.
- حلبى، ابو الصلاح تقى الدين بن نجم الدين (١٤٠٣). الكافى فى الفقه، اصفهان: كتاب خانه عمومى امام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، چاپ اول.
- حلى، حسن بن يوسف (١٤١٣). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
- حلى، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧). إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول.
- حلى، نجم الدين جعفر بن حسن (١٤٠٨). شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
- خراسانى، محمد كاظم بن حسين (١٤٠٩). كفاية الأصول، قم: آل البيت (عليهم السلام)، الطبعة الاولى.
- سنهورى، عبدالرزاق احمد (١٩٩٨). الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية، الطبعة الثالثة.
- شبيرى زنجانى، سيد موسى (١٤١٩). كتاب نكاح، قم: مؤسسه پژوهشى رأى برداز، چاپ اول.
- طباطبائى حائرى، سيد على بن محمد (١٤١٨). رياض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، الطبعة الاولى.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (بى تا). الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضوية، الطبعة الاولى.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (١٤٠٠). النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الثانية.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (١٤٠٧). تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الاسلامية، الطبعة الرابعة.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (١٤٢٧). رجال الشيخ الطوسى: الأبواب، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (١٤١٧). العدة فى أصول الفقه، قم: محمدتقى علاقتديان، چاپ اول.
- عاملى جبعى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (١٤١٠). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، قم: كتاب فروشى داورى، چاپ اول.
- عاملى جبعى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (١٤١٣). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى.
- كركى عاملى، على بن حسين (١٤١٤). جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، الطبعة الثانية.
- غروى ناينى، ميرزا محمد حسين (١٣٧٣). منية الطالب فى حاشية المكاسب، تهران: المكتبة المحمدية، الطبعة الاولى.

حکم تبدیل عقد نکاح موقت به دائم با فرض ذکر نکردن مدت در صیغه / ۱۰۱

غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۳). مکاسب و البیع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة.

کمپانی اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸). حاشیه کتاب مکاسب، قم: أنوار الهدی، چاپ اول.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). أصول الفقه، تعلیقه: زارعی، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم.

موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه، قم: الهادی، چاپ اول.

موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.

موسوی خویی، سید ابو القاسم (بی تا الف). مصباح الفقاهة: المكاسب، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ اول.

موسوی خویی، سید ابو القاسم (بی تا ب). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، قم: دفتر آیت الله

العظمی خویی، چاپ اول.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح الأصول، قم: مکتبه الداوری، الطبعة الاولى.

نرم افزار درایه النور، نسخه ۱/۲، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی: فهرست أسماء مصنفی الشیعة، قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة.

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰). حاشیه کتاب مکاسب، قم: مؤلف، چاپ اول.

References

- Ameli Jobai (Shahid Thani), Zeyn al-Din ibn Ali. 1989. *Al-Rozah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Annotated by Kalantar, Qom: Dawari Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Ameli Jobai (Shahid Thani), Zeyn al-Din ibn Ali. 1992. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Islam (Paths of Understanding towards Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ansari, Morteza ibn Mohammad Amin. 2007. *Faraed al-Osul*, Qom: Academy of Islamic Thought, Ninth Edition. [in Arabic]
- Derayah al-Noor Software, Version 1/2, Qom: Computer Research Center for Islamic Sciences (Noor).
- Gharawi Naini, Mirza Mohammad Hoseyn. 1953. *Monyah al-Taleb fi Hashiyah al-Makaseb*, Tehran: Mohammadi Press, First Edition. [in Arabic]
- Gharawi Naini, Mirza Mohammad Hoseyn. 1992. *Al-Makaseb wa al-Bay (Businesses & Trade)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Hakim, Mohsen. 1987. *Haghaegh al-Osul (Truths of Jurisprudence)*, Qom: Basirati Bookstore, Fifth Edition. [in Arabic]
- Halabi, Abu al-Salah Taghi al-Din ibn Najm al-Din. 1983. *Al-Kafi fi al-Feghh (Self-sufficiency of the Jurisprudence)*, Isfahan: Imam Amir al-Momenin Public Library, First Edition. [in Arabic]
- Hamedani, Agha Reza ibn Mohammad Hadi. 1999. *Hashiyeh Ketab al-Makaseb (Annotation of the Book of Businesses)*, Qom: Author, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1992. *Ghawaed al-Ahkam fi Marefah al-Halal wa al-Haram (Regulations of Laws on the Recognition of the Lawful and the Forbidden)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Mohammad ibn Hasan ibn Yusof. 1967. *Izah al-Fawaed fi Sharh Moshkelat al-Ghawaed (Enlightenment of Benefits in Explaining the Problems of the Rules)*, Qom: Ismailiyan Institute, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Najm al-Din Jafar ibn al-Hasan. 1987. *Sharae al-Islam fi Masael al-Halal wa al-Haram (Canons of Islam on Matters of Halal and Haram)*, Qom: Ismailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1988. *Wasaal al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Maraghi, Seyyed Mir Abd al-Fattah ibn Ali. 1996. *Al-Anawin al-*

- Feghhiyyah (Jurisprudential Subjects)*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1999. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Tehran: Jahan, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghazaeri, Abu al-Hasan Ahmad ibn Abi Abdollah. n.d. *Rejal Ibn al-Ghazaeri: Ketab al-Zoafa*, Qom: Hadith House, First Edition. [in Arabic]
- Irawani Najafi, Ali ibn Abd al-Hoseyn. 1985. *Hashiyah al-Makaseb*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Isfahani (Fazel Hendi), Mohammad ibn Hasan. 1995. *Kashf al-Letham wa al-Ebham an Ghawaed al-Ahkam (Revelation of the Veil and Ambiguity of the Principles of Rulings)*, Qom: Islamic Publications Foundation Affiliated with the Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Isfahani, Seyyed Abu al-Hasan. 2001. *Wasilah al-Nejat ma Hawashi al-Imam al-Khomeini*, Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, First Edition. [in Arabic]
- Isfahani, Seyyed Abu al-Hasan. 2014. *Wasilah al-Nejat ma Hawashi al-Golpaygani*, Qom: Mehr Printing House, First Edition. [in Arabic]
- Karaki Ameli, Ali ibn Hosayn. 1993. *Jame al-Maghased fi Sharh al-Ghawaed (Collection of Intentions in the Explanation of the Rules)*, Qom: Al al-Bayt Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Khorasani, Mohammad Kazem ibn Hoseyn. 1992. *Kefayah al-Osul*, Qom: Al al-Bayt (AS), First Edition. [in Arabic]
- Koleyni, Abu Jafar Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Kompani Isfahani, Mohammad Hoseyn. 1997. *Hashiyah Ketab al-Makaseb*, Qom: Lights of Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Mozaffar, Mohammad Reza. 2008. *Osul al-Feghh (Principles of Jurisprudence)*, Annotated by Zarei, Qom: Book Garden, Fifth Edition. [in Arabic]
- Musawi Bojnurdi, Seyyed Hasan ibn Agh Bozorg. 1998. *Al-Ghawaed al-Feghhiyyah (Jurisprudential Rules)*, Qom: Al-Hadi, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Seyyed Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Science House Press, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 2001. *Mesbah al-Osul*, Qom: Al-Dawari Press, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. n.d. a. *Mesbah al-Feghahah: Al-Makaseb (The Light of Jurisprudence: Businesses)*, Qom: Ansariyan Institute, First Edition. [in Arabic]

- Musawi Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. n.d b. *Mojam Rejal al-Hadith wa Tafsil Tabaghat al-Rejal*, Qom: The Office of the Grand Ayatollah Khoyi, First Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1983. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arabic Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Najjashi, Abu al-Hasan Ahmad ibn Ali. 1986. *Rejal al-Najjashi: Fehrest Asma Mosannefi al-Shiah (Rejal al-Najjashi: The List of Shiite Authors)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Sanhuri, Abd al-Razzagh Ahmad. 1998. *Al-Wasit fi Sharh al-Ghanun al-Mana al-Jadid (Al-Wasit in the Explanation of the New Civil Law)*, Beirut: Legal Publications, Third Edition. [in Arabic]
- Shobeyri Zanjani, Seyyed Musa. 1998. *Ketab al-Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Raypardaz Research Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi Haeri, Seyyed Ali ibn Mohammad. 1997. *Riyaz al-Masael*, Qom: Al al-Bayt Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabrizi, Jawad ibn Ali. 1995. *Ershad al-Taleb ela al-Taligh ala al-Makaseb (Guiding the Seeker to Comments on the Book of Businesses)*, Qom: Ismailiyan Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Tabrizi, Musa ibn Jafar. 2009. *Faraed al-Osul ma Hawashi Awthagh al-Wasael*, Qom: Sama Ghalam, Second Edition. [in Arabic]
- Tuni, Abdollah ibn Mohammad. 1994. *Al-Wafiyah fi Osul al-Feghh*, Qom: Academy of Islamic Thought, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 1980. *Al-Nehayah fi Mojarrad al-Feghh wa al-Fatawa (The End in the Jurisprudence and Fatwa)*, Beirut: Arabic Book House, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 1986. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 1996. *Oddah fi Osul al-Feghh*, Qom: Mohammad Taghi Alaghebandiyan, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 2006. *Rejal al-Sheikh al-Tusi: al-Abwab, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association*, Third Edition. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. n.d. *Al-Fehrest (The List)*, Najaf Ashraf: Razawi Library, First Edition. [in Arabic]